فهرست

[موضوع: تفسیر تربیتی/ مقدمات 2](#_Toc153288147)

[پیشگفتار 2](#_Toc153288148)

[ارتباط آیه با بحث رشد 2](#_Toc153288149)

[معنای کلمه اطوار 3](#_Toc153288150)

[معنایی دیگر از اطوار 3](#_Toc153288151)

[احتمالات در آیه 5](#_Toc153288152)

[احتمال اول 5](#_Toc153288153)

[احتمال دوم 5](#_Toc153288154)

[احتمال سوم 6](#_Toc153288155)

[احتمال چهارم 6](#_Toc153288156)

[احتمال پنجم 6](#_Toc153288157)

[بررسی اطوار در تفاسیر 6](#_Toc153288158)

[برگشت به بحث اصلی 8](#_Toc153288159)

[یک نکته دیگر در آیه 9](#_Toc153288160)

# موضوع: تفسیر تربیتی/ مراحل رشد در قرآن

# پیشگفتار

بحث در مراحل رشد در قرآن کریم بود که تاکنون تعدادی از آیات مرتبط با بحث طرح را ملاحظه کردید و منظومه این آیات را در چند گروه تنظیم کردیم و مجموعاً حدود شش گروه آیاتی است که به مباحث مربوط به مراحل انسان پرداخته است.

از آن گروهی از آیات که به مراحل کلی وجود انسان در قبل و بعد از دنیا پرداخته است تا آن‌ها که به مراحل دنیوی توجه دارد، آن‌ها که در مراحل دنیوی توجه دارد برخی مربوط به رشد جنینی است و برخی مربوط به رشد بعد از جنینی است و بعضی هم جامع بود.

در میان این گروه‌ها و اقسام از طوایف از آیات حدود شش آیه بود که در این مراحل رشد دنیوی از جامعیتی برخوردار بود که چند آیه جامع بود در اینکه اگر کسی بخواهد به همه آن ادوار و مراحل جنینی و بعد از جنینی بپردازد قاعدتاً این حدود سی آیه را باید در کنار هم قرار بدهد و یک منظومه از آن دربیاورد با تفاصیل و جزئیات که ذیل آیات ملاحظه کردید.

بعد پرداختیم به این که توجه به این مراحل در قرآن کریم آیا متمرکز بر همان رشد است به اصطلاحی که امروز گفته می‌شود یا به تربیت و خودسازی هم توجه دارد؟ این یک سؤال اصلی بود.

و به عبارت دیگر فلسفه و هدف از بیان این ادوار و مراحل رشد در قرآن کریم چیست؟ این چیزی بود که در پایان بررسی آن آیات به آن پرداختیم و در میانه بحث بودیم که ادامه خواهیم داد.

منتهی قبل از اینکه این بحث پایانی و اصلی را تمام بکنیم یکی دو آیه دیگر هم خوب است که مورد توجه قرار بدهیم؛ از جمله این آیات شریفه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ سوره نوح است، آیه مشهوری است؛ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

**﴿مَا لَکُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا وَ قَدْ خَلَقَکُمْ أَطْوَارًا أَلَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾** این هم یکی از آیات است که می‌تواند ناظر به مراحل رشد البته با یک نگاه اجمالی و کلی باشد این آیه شریفه می‌فرماید: **﴿مَا لَکُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾** یعنی چه؟ در روایات گفته شده است که چطور از عظمت خدا نمی‌ترسید، رجاء را اینجا بر امثال خوف حمل کرده‌اند و مرحوم علامه طباطبایی فرموده‌اند با همین مفهوم وقار و رجاء به مفهوم متبادر به ذهن می‌شود این آیه را تفسیر کرد که الان نمی‌خواهیم به آن بپردازیم.

# ارتباط آیه با بحث رشد

آنکه اینجا محل سخن است و با بحث می‌تواند یک ربط کلی داشته باشد این آیه کوتاه است که **﴿وَ قَدْ خَلَقَکُمْ أَطْوَارًا﴾** که حال از آیه قبل است، حال از «کُمْ» یا ضمیر لا ترجون است، **﴿مَا لَکُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾** چرا از عظمت خدا نمی‌ترسید یا به آن شکوه و جلال خدا امید نمی‌بندید، در حالی که شما را اطوار و گوناگون آفریده است، این از آیاتی است که به نحوی با مباحث رشد هم ارتباط دارد.

# معنای کلمه اطوار

با این بیان که اطوار، جمع «طور» است و طور هم یعنی حالت، چگونگی، نحوه و شکل و امثال اینها، این جمع از طور است و طور هم به این معناست.

آیه می‌فرماید شما را اطوار آفریدیم یعنی دارای احوال و اشکال و تطوراتی هستید، اینکه اطوار که به معنای احوال و اشکال و حالات گوناگون هست بر چه انطباق دارد در میان مفسرین در سعه و ضیق این معنا یک طیفی از تفاسیری را می‌توان دید.

برخی که زیاد هم هستند دقیقاً اطوارا را منطبق کرده‌اند بر آن تطورات جنینی و پس از جنینی، یعنی اطوارا یعنی همان که در بیست، سی آیه قبل خواندیم اینجا جمع شده است در یک کلمه، آیه سوره حج، سوره مؤمنون، سوره غافر، سوره قیامت، سوره روم، اینها آیات مهمی بود که در ارتباط با ادوار جنینی و بعد رشد پس از تولد پرداخته بودند، گویا همه آن‌ها در این یک کلمه اطوارا جمع شده است و گویا در ذهن شریف این گروه این است که در طور یک جوری احوال متعاقب و طولی مدنظر است، این گویا در ذهنشان این است، تصریح به این ندیدم ولی گویا طور یعنی احوال متعاقب، احوال متعاقب برای شما قرار داد یعنی هر کدام از شما از نقطه نطفه حیات و زندگی شما آغاز می‌شود و به آن جایی می‌رسد که ضعفاً و شیبةً یا **﴿لِکَیلَا یَعلَمَ مِن بَعدِ عِلم شَیئا﴾**[[1]](#footnote-1) **﴿وَ مَن نُّعَمِّرهُ نُنَکِّسهُ فِی ٱلخَلقِ﴾**[[2]](#footnote-2) تا کهنسالی خیلی بالا.

کل اینها را در یک کلمه جمع کرده است، اطوارا، نمی‌بینید که شما را حالی پس از حالی داد و شما را در این تطورات طولی قرار داد که اطوار طور است و طور گویا در لغت یا لااقل در انصراف آن به احوال متعاقب و مترتب اشاره دارد و آن وقت آیه می‌فرماید چرا شما نسبت به خدا توجه ندارید در حالی که می‌بینید که شما از کجا شروع کردید و به کجا می‌انجامید و این اطوار را در زندگی خودتان از لحاظ شخصی و احیاناً از لحاظ نوعی هم که بحث‌های ابتدای خلقت نوع باشد در طی این مراحل حرکت کردید.

این یک معنایی است که برای این آیه شریفه بیان شده است و بیشتر وقتی در کلمات مفسرین می‌خواهند اطوار را بگویند به این کلمه اشاره می‌کنند.

# معنایی دیگر از اطوار

معنای دیگری هم می‌شود آورد که معنای اوسع است؛ که این معنای دوم اوسع می‌گوید طور اختصاص به احوال متعاقب ندارد، طور یعنی همان حالت، شکل، گونه که معنای خیلی عام وسیعی هم هست و آن حالات متعاقب ضمن آن قرار می‌گیرد ولی اختصاص به آن ندارد، آن تطور یا تطویر که از طور اشتقاق پیدا می‌کند در آن یک تعاقب و تحول و تبدل دیده شده است، ولی آن به خاطر اشتقاق آن است، طور یعنی حالت و شکل، تطویر که می‌آید یعنی شکل دادن‌ها ممکن است از آن تعاقب به دست بیاید، برای اینکه شکل دادن یک چیز معنایش این است که از حالی به حال دیگر درآید و لذا آن مفهوم مضیق احوال متعاقب و به‌هم‌پیوسته و طولی، آن در خود مفهوم و واژه طور نیست، آن در اشتقاق طور در تطویر است که آن حالت تبدل و تعاقب تبادر می‌کند.

اگر این را بپذیریم آن وقت معنای دوم؛ اطوار یعنی احوال، حالات، معنای این اطوار در آیه ۱۴ سوره نوح حالات می‌شود و حالات می‌تواند توسعه پیدا بکند، هم حالت طولی در حیات یک شخص را بگیرد از نطفه تا **﴿لِکَیلَا یَعلَمَ مِن بَعدِ عِلم شَیئا﴾** همه اینها اطوار یک شخص است.

و می‌تواند شامل احوال عرضی بشود، میان افراد، برای اینکه افراد انسانی تفاوت‌های بسیار گسترده در احوالشان دارند، چه تفاوت در شکل از لحاظ قیافه و شکل که این همه اشکال متفاوت وجود دارد با همه تنوع باهم فرق هم دارند. احوال مختلف، به لحاظ اشکال بدنی و قیافه‌ای در اعضاء و جوارح تا آنجا که انگشت هیچ کسی مثل دیگری نیست این اطواری که آشکار و نهان در بُعد بدنی است.

یک قسم هم اطوار در احوال روحی و جنبه‌های شخصیتی و خلقی و باطنی است آن هم بسیار متعدد است که در این نوع بخشی از این را در روانشناسی، تفاوت‌های فردی می‌گویند که بین انسان‌ها وجود دارد.

و حتی می‌تواند تفاوت‌های بالاتری که در ارواح وجود دارد و در ریشه وجودی انسان هست و امثال اینها و حتی می‌تواند اطوار **﴿جَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ﴾**[[3]](#footnote-3) را بگیرد. بالاخره انسان‌ها از لحاظ اجتماعی و فرهنگی و هویتی بسیار متنوع و متعدد هستند می‌تواند اینها را هم بگیرد.

منتهی این دو نوع تفاوت اگر بخواهد در اینجا باشد و یک معنای عامی داشته باشد یک گره‌ای دارد که آن را باید توجه کرد؛ و آن گره در معنای اول خلقکم اطوارا، این «کم» استغراقی است می‌گوید هر کدام از شما جداجدا اطوار طولی و تعاقبی دارید، از نطفه آغاز می‌شود و به کهنسالی می‌رسد، خلق کل واحد منکم اطواراً، اطوار در خلق هر یک از شما هست، این منطبق بر معنای اول است

اگر بخواهیم اطوار را به تفاوت‌های فردی انسان‌ها تطبیق بدهیم این «کم» در یک مفهوم مجموعی اطلاق کرده ایم، مجموع شما اطوار هستند نه هر کدام از شما، احوال مختلف دارند.

در آن معنای اول که اختصاص به احوال متعاقب دارد، احوال یک شخص است و در معنای دوم، احوال جمع است، مجموع اینجور است مثل آنجا که فرمود: **﴿وَ جَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ﴾** مجموع شما را شعوب و قبائل قرار دادیم که هر کدام از شما در یک شعب و قبیله‌ای قرار می‌گیرید نه اینکه هر کدام از شما شعوب و قبائل باشید، هر کدام در یک شعب و قبیله‌ای قرار دارید. اینجا هم هر کدام در طوری قرار دارید، این تفاوت اینها می‌شود.

البته در معنای اول که اطوار تعاقبی می‌گیریم می‌شود آنجا گفت اطوار اعم است، (همان معنای اول هم دو احتمال یا دو دایره دارد؛ یک دایره اطوار جسمی و مادی و شکلی است که آن تطور خلقت است و می‌توان گفت تطوراتی که در جنبه‌های روان‌شناختی و رشد پیدا می‌شود که آن هم تعاقبی است، گرایش‌های کودکی و نوجوانی و جوانی و بزرگ‌سالی متفاوت است که احتمالاً آن آیه شریفه **﴿أَنَّمَا الْحَیَاةُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾**[[4]](#footnote-4)، در سوره حدید آمده بود به همین احوال روحی توجه داشت، آن آیات دیگر به آن احوال و اطوار تعاقبی جسمی توجه داشت، نطفه و علقه و مضغه تا قوه و ضعف و شیبه و امثال اینها، آن احوال جسمی و قوای جسمی را مرحله‌بندی کرده بود و آن آیه ۲۰ سوره حدید احوال و اطوار روحی و علائق متفاوت در طول زندگی یک فرد را احتمالاً مورد توجه قرار داده بود.

شمول آیه نسبت به احوال طولی چه جسمی و چه روحی، این با این سازگار است که خلقکم را استغراقی بگیریم، ضمیر را استغراقی بگیریم اما شمولش نسبت به تفاوت‌های افراد انسانی و اشخاص انسانی متوقف است بر اینکه «کُم» را مجموعی بگیریم. کل شما احوال متفاوتی دارید، این مسئله اینجا وجود دارد

# احتمالات در آیه

بنابراین اگر بخواهیم احتمالات در آیه را بگوییم از آن تقسیم و تنویع و حصر آن‌ها در دو احتمال اول باید فراتر بیاییم. به بیان دیگر باید احتمالات را تکثیر کنیم، به چه شکل با این بیان تکمیلی و جدیدی که عرض می‌کنم

## احتمال اول

اینکه بگوییم؛ **﴿قَدْ خَلَقَکُمْ أَطْوَارًا﴾**، «کم» در اینجا استغراقی است و اطوار هم اختصاص به همان احوال طولی متعاقب جسمی دارد. این را که بگوییم یعنی آیه خلاصه شده آن حدود سی آیه دیگر است که می‌گفت جنین از اینجا شروع می‌شود و به آنجا می‌رسد و حیات انسان از ضعف شروع می‌شود و به قوت می‌رسد و به ضعف برمی‌گردد، این اطواری است که پیدا می‌کند، کل آن تطورات جسمی فرد در جنین و در پس از تولد را در یک کلمه جمع کرده است، **﴿قَدْ خَلَقَکُمْ أَطْوَارًا﴾** یک اشاره به کل آن مجموعه با یک کلمه کرده است.

## احتمال دوم

این است که خلقکم را باز استغراقی بگیریم و ناظر به کل واحد، واحد از افراد انسانی بگیریم ولی بگوییم اطواراً غیر از آن احوال متعاقب جسمی، آن احوال متعاقب روحی کل فرد را می‌گیرد، یعنی آن **﴿أَنَّمَا الْحَیَاةُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾** را می‌گیرد، آن گرایش‌ها و احوال خلقی و شخصیتی طولی که انسان در مسیر رشد و تکاملش پیدا می‌کند ممکن است بگوییم این دومی این را هم در برمی‌گیرد.

این دو احتمال روی **﴿خَلَقَکُمْ أَطْوَارًا﴾** استغراقی کم و ضمیر می‌آید.

## احتمال سوم

این است که بگوییم خلقکم اینجا مجموعی است و اطوار متعاقب را نمی‌گوید و اطوار عرضی و طولی انسان‌ها را که متفاوت آفریده شده‌اند را می‌گوید. یا جسمی یا جسمی و روحی، تفاوت‌های جسمی و روحی که در روانشناسی که در بخش روحی می‌گویند تفاوت‌های فردی، آن را بگیرد.

## احتمال چهارم

پس اگر «کم» را به معنای استغراقی بگیریم دو معنا دارد؛ مضیق و موسع، اگر «کم» را به معنای مجموعی بگیریم باز دو معنای مضیق و موسع دارد این چهار احتمال که ذیل دو احتمال کلی «کم» استغراقی و مجموعی قرار می‌گیرد.

## احتمال پنجم

این است که کسی بگوید «کم» هم‌زمان در استغراقی و مجموعی استفاده شده است و مثلاً قرینه‌ای هست یا اطمینان پیدا می‌کنیم که آیه می‌خواهد همه آن‌ها را بگوید و البته این استعمال در جامع است یا به شکل اشتراک لفظی است یک تأملی دارد، علت این است که اگر می‌گوییم «العلماء» یک بار منظور کل بما کل است، مجموعی می‌شود یک بار می‌گوییم «العلماء» کل واحد، واحد من العلماء، اینکه این دو معناست که در این جمع در مقام وضع دیده شده است، مجموعی و استغراقی و اگر این باشد آن وقت اراده دو تا از یک کلمه علما هم مجموع و هم جمیع و تک‌تک، استعمال لفظ در اکثر از معناست

اگر گفتیم این عموم یک معنای مشترک جامع دارد که انتزاعی است و اینها در مقام استعمال تفاوت دارد آن وقت جامعی دارد یک خرده استعمال در آن جامع اسهل است.

# بررسی اطوار در تفاسیر

این بحث دقیق را اگر به تفاسیر بگردید می‌بینید خیلی از تفاسیر اطوارا را گفته‌اند همان متصور جنینی و بعد از جنینی و بعضی گفته‌اند از جمله مرحوم علامه گفته‌اند می‌شود گفت هر دو را می‌گیرد، همه را می‌گیرد.

عرض ما این است که این ساده نیست، ابتدا علاقه انسان به این است که بگوید اطوارا یک مفهوم عام است که بشر احوال متفاوتی دارد و هر دو را می‌گیرد.

منتهی این گیری از این قبیلی که گفتیم مجموعی و استغراقی را هر دو را گرفت دارد گرچه بعید نیست که واقعاً هر دو را بگیرد یعنی این هم یک احتمال نهایی بگوییم **﴿خَلَقَکُمْ أَطْوَارًا﴾** هر دو را میگیرد یا استعمال اکثر از معنا شده است یا استعمال در جامعی شده است یا اینکه حالت سوم، این احوال تعاقبی را در همان «کم» مجموعی گرفته است، می‌گوییم مجموعی است منتهی در این مجموع اطواری است که در افراد وجود دارد، جداجدا و اطواری است که در خود اشخاص وجود دارد یک راه این‌جوری هم هست.

می‌گوید احوال متفاوت است حالا این احوال که به‌هم‌پیوسته دیده می‌شود و یا کار به آن پیوستگی ندارد، مثل اشکال عرضی که می‌بینیم حالا در خود آدم‌ها می‌شود به نحو پیوسته دیده بشود اگر بگوییم در طور آن تبدل هم وجود دارد می‌شود آن پیوستگی در مفهوم دیده نشود در صورتی که بگوییم در خود طور پیوستگی نیست، یعنی حتی آنجا که احوال را می‌بیند در طول زندگی یک فرد، دو جور می‌شود دید یک وقت این احوال را جداجدا مدنظر قرار می‌دهم، یک وقتی از حیث این که اینها مبدل به‌هم‌پیوسته در یک حرکت است می‌بیند، آن تابع این است که طور را چگونه معنا بکنیم؟

اگر گفتیم «کم» اینجا استغراقی است و طور هم دربردارنده مفهوم تبدل و تعاقب است آن وقت آن پیوستگی در آن ملحوظ است و الا آن پیوستگی در این ملحوظ نیست.

این هم یک آیه بود که به نحوی با این بحث‌ها ارتباط داشت، این آیه را زیاد به کار می‌برند و منطبق می‌کنند بر آن تفاوت‌های فردی که در روانشناسی به آن پرداخته شده است. ولی این تأملی که عرض کردیم در آیه شریفه وجود دارد.

یک آیه دیگری هم هست که خیلی مشهور است و آن عبارت است از آیه شریفه، **﴿یَا أَیُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ﴾**[[5]](#footnote-5) این در سوره انفطار است،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ **﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ ﴿وَإِذَا الْکَوَاکِبُ انْتَثَرَتْ﴾ ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ﴾ ﴿وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ﴾ ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾**

بعد می‌فرماید که **﴿یَا أَیُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ﴾** چه چیزی تو را فریب داد نسبت به مقامی که ربوبیت و اکرام دارد، این سؤال توبیخی است که به انسان متوجه شده است برای اینکه آن وجه در غرور انسان را بیان بکند وصف ربوبیت و اکرام خدا را می‌آورد. خدایی که ربوبیت دارد و کریم است شایسته نیست که تو نسبت به او حرمت‌شکنی بکنی و مغرور بشوی و با گستاخی در برابر خدا عمل بکنی.

ادامه این آیه شریفه دارد که **﴿الَّذِی خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ فِی أَیِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَکَّبَکَ﴾**، این هم از آیات مربوط به تطور انسان و مراحل رشد انسان است که از یک منظر کلان به حدود چهار نکته و مرحله اشاره می‌کند.

اگر همین‌جور می‌گفت «خلقک» یعنی تو را کامل آفرید. ولی چون آن مقابل آن امور دیگری قرار گرفته است که با «فاء» بر آن مترتب شده است معنای اینجا خلقک مطلق ناظر به خلقت تام نیست معنای دم خلق است یعنی آن خلق آغازین. یعنی تو را به شکل نطفه، جنین درآورد و همان مراحل اول وجود را می‌گوید، چون خلقک در حالت طبیعی در معنای خلق تام فرد ظهور دارد اما در این آیه شریفه در معنای دوم دارد که اشاره مراحل آغازین خلقت دارد چون از بعدی‌ها جدا شده است. این مراحل آغازین می‌شود

حال اینکه آغازین کدام است می‌شود گفت همان مرحله نطفه است و می‌شود گفت تا بعضی مراحل بعد هست.

بعد می‌فرماید **﴿فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ﴾** بعد تو را تسویه کرد، یعنی اعضای متفاوتی به تو بخشید، آن نطفه و مضغفه و علقه بود و تعدد اعضاء پیدا کرد و تعدد اعضا و جوارح به تو بخشید، تعددی که در آن یک تسویه‌ای هم بود یک مساواتی بود یعنی رشد مساوات داشت. فَعَدَلَکَ اوج آن موزون و تعادل را بیان می‌کند، تعدد همراه با یک نوع موزونیت ابتدایی را داد فَعَدَلَکَ یعنی آن موزونیت کامل پیدا کرده است.

در واقع وقتی انسان از جنین شروع می‌شود از آن مراحل آغازین است که در ظاهر هیچ تعدد و تنوعی و ابعاض و اشکالی در آن نیست، آرام، آرام تنوع و تعدد اعضا و جوارح پیدا می‌کند منتهی این تنوع در یک مراحلی گرچه موزون و متوازن است ولی باز مراحل آغازین و ابتدایی است و مرحله بالاتر آن مراحل آخر جنین است و بعد هم هنگام تولد است فَعَدَلَکَ این سه مرحله‌ای است که مرحله آغازین و متوسط و نهایی را اشاره می‌کند که می‌تواند این آیه منطبق بر همان مراحل جنینی بشود در واقع کل جنین را سه برش می‌زند، به سه مقطع برش می‌زند؛ مقطع آغازین، متوسط که اشکال به نحو متناسبی پیدا می‌شود و آن مرحله نهایی که بعد از پنج شش هفت ماهی است که کاملاً شکل متعادل موزون را می‌گیرد. این سه مرحله را اینجا بیان می‌کند.

گویا در بعضی از آیات این شش هفت تا را ریز بیان کرده بود اینجا از یک نظر کلی برش می‌زند و سه قسمت می‌کند.

احتمالات در **﴿فِی أَیِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَکَّبَکَ﴾**

بعد هم می‌فرماید **﴿فِی أَیِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَکَّبَکَ﴾** در هر شکلی که خواست تو را ترکیب کرد که این ف**﴿فِی أَیِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَکَّبَکَ﴾** دو احتمال دارد.

۱- اینکه این تفصیل قبلی است **﴿فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ﴾** همین **﴿فِی أَیِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَکَّبَکَ﴾** است

۲- این است که **﴿فِی أَیِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَکَّبَکَ﴾** اشاره به **﴿أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾** داشته باشد، به دمیدن روح اشاره داشته باشد و اینکه روح هم به تو عنایت کرد.

این هم آیه دیگری است که با بحث ارتباط دارد. دیدم تقریباً عمده آیات را یا به تفصیل یا اجمال در ارتباط با مراحل رشد در مرحله جنینی و بعد از جنینی اشاره کرده بودیم و پرداخته بودیم، این دو آیه را هم به آن‌ها بیفزاییم و به آن‌ها اشاره بکنیم.

# برگشت به بحث اصلی

سؤال آن است که این آیات چهل، پنجاه‌گانه مربوط به مراحل رشد جنینی و بعد از جنینی انسان بخصوص آن‌ها که مربوط به بعد از جنین است بیان این ادوار و مراحل رشد چه فلسفه‌ای دارد؟ با چه اغراضی در قرآن بیان شده است که هفته قبل به دو غرض عمده داشتیم.

یکی اینکه بیان این آیات مثل بسیاری از آیات دیگر در قرآن برای توجه دادن به خداوند است که اینها آیات الهی است و نشان‌دهنده خداست، هم وجود خدا و هم اوصافی مثل قدرت و علم و حکمت خدا در آینه این مراحل می‌شود دید.

دومی هم ارتباط این آیات با مقوله معاد بود که این تطور، نشان‌دهنده امکان تطورات بعدی است و نشان‌دهنده هدفمندی است که ضرورت وجود آن مراحل بعدی دنیا و حیات اخروی را نشان می‌دهد.

این مراحل رشد هم امکان معاد را تصویر می‌کند و اگر دقیق‌تر ببینیم از خود اینها می‌توان ضرورت معاد و قیامت را به دست آورد.

این دو منظر عامی است که در این آیات وجود دارد مثل بسیاری از آیات دیگری که در قرآن آمده است. خداوند برای اشاره به معاد و همین‌طور به مبدأ در سور قرآن به انواع آیات الهی تمسک می‌کند یکی از مهم‌ترین آیات الهی که منظومه‌ای از آیات را هم در بردارد دیدن انسان در این فرایند تکاملی است.

فرایند تکاملی وجود انسان گویای هم یک قدرت عظیم و علم و حکمت بزرگ الهی است و هم گویای یک فلسفه‌ای در وجود انسان است که به اینجا ختم نمی‌شود و ادامه پیدا می‌کند.

این دو تا است که قبلاً هم گفتیم و در این آیات هم مکرر ملاحظه کردید.

# یک نکته دیگر در آیه

ممکن است که بگوییم سیاق آن که اینجا سیاق به‌هم‌پیوسته است همان استغراقی را می‌گوید چون قبل از آن دارد **﴿مَا لَکُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾** یعنی کل واحد واحد و این هم **﴿وَ قَدْ خَلَقَکُمْ أَطْوَارًا﴾**. ولی جمع این دو با هم راه دارد.

**﴿وَ قَدْ خَلَقَکُمْ أَطْوَارًا﴾** بگوییم «کم» استغراقی است، کم یعنی کل واحد را اطوار آفرید، با اینکه استغراقی است می‌گوییم اطوار است، آن وقت در اطوار باید دو جور معنا درست کنیم.

در هر حال این **﴿مَا لَکُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾** در آیه قبل به عام استغراقی ظهور می‌دهد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

1. - سوره حج، آیه ۵ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره یس، آیه ۶۸ [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره حجرات، آیه ۱۳ [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره حدید، آیه ۲۰ [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره انفطار، آیه ۶ [↑](#footnote-ref-5)